عناصر آینده گرا در اپرای «اویریانته»

وارتباط آن با چند اپرای واگنر

فوزیه مجد

اپرای اویریانته اثر «وبر» نه تنها از عناصر رومانتیك اپرای «فرایشوتس» بهره‌داراست بلکه از آن اپرا پیش‌تر قدم گذاشته وحاوی چندین عناصر آینده‌گرا[1] است ، عناصری که درسالهای بعد در اپراها یا «درام‌های موسیقی» واگنر نقش مهمی را ایفا نموده‌اند . این نکات مورد بحث هر کدام در بخشی جداگانه مورد بررسی قرار خواهند گرفت .

نخست به داستان و متن این اپرا میپردازیم . همانطور که واگنر به منابع قرون وسطی مراجعه میکند «وبر» نیز داستان اپرای اویریانته را از ادبیات قرون وسطی اقتباس کرده‌است. اصل داستان «اویریانته» به « رمان ویولت یا ژرار دو نور[2] » اثر «ژربردومونتروی» که در ۱۲۲۵ نوشته‌شده‌میرسد . «هلمیناف‌جزی» نویسنده لیبرتوی اپرا از نوع دیگر آن که درقرن شانزدهم رایج بوده استفاده نمود و این داستان چنین سرآغازی‌داشت ، « داستان شاهزاده ژرار کنت دو نور بسیارشریف و دلاور و دوستش شاهزاده خانم اوریان دوساووای بسیار عفیف. »

چهار اپرای واگنر، تانهویزر ، لوهنگرین، تریستان وایزولده و پارسیفال

۱- Futuristic

۲- Gerard de Nevers

هر کدام به‌یك‌داستان‌متعلق به‌دوره قرون‌وسطی مربوط میشوند ؛ تانهویزر درباره شخصیت واقعی «مینسینگر» معروف است ؛ لوهنگرین دریك‌شعرقدیمی باواریائی یافت میشود وقسمت‌تفسیر «مسابقه در وارتبورگ» آن‌حاوی‌افسانهٔ‌لوهنگرین‌است؛ تریستان وایزولده درشعر ناتمام‌اثر «گوتفرید فن‌استراسبورگ» (درحدود ۱۲۱۰) وداستان پارسیفال درشعر پارسیفال اثر «ولفرام فن اشنباخ» «مینسینگر» آلمانی نوشته شده است .

موسیقی وبر دردنیای تاریك و اسرارآمیز جنگل‌ها وصدای کرهای شکار غوطه‌وربوده‌ومسحورزیبائی‌رومانتیك.صفات‌دلاوری‌وجوانمردی‌وشوالیه‌های‌قهرمان و زن‌های پاك‌صفت و رام است . این‌شخصیت‌های‌پهلوان‌مانند ودلاور اغلب‌بادنیای تاریك ارواح مقابلند . در « اوپریانته » خود «وبر» گنجاندن دنیای ارواح را به « فن‌جزی » پیشنهاد نمود و شخصیت « اما » روح سرگردان خواهر «آدولار» در مقابل پاکی و روشنی شخصیت اوریانته صف‌آرائی میکند . «فن‌جزی» دراصل بیشتر مایل بود که متن اصلی داستان حفظ شود و این متنی است که شکسپیر و بوکاچیو قبلاآنرامورداستفاده‌قرارداده‌بودند. بهرحال‌چنین‌انتخابی‌ازنکته‌نظرما جالب است چون معرف طرزفکر و شخصیت «وبر» بوده ویکی ازعلامت‌های‌خاص رومانتیك‌را دروبر نمودارمیسازد واین‌علاقه به‌عوامل غیرطبیعی‌وخارق‌العاده‌است. این‌عنصرخاص درآثار واگنر نیزنمایان‌است .کافیست که به‌شخصیت‌های اپراهای‌او نگاه بیافکنیم شخصیت های خارق‌العاده وغیرانسانی مانند«وتان» ، «کلینگزور» و «برونهیلده» و غیره . در وبر این نوع عناصر غیر طبیعی قدرت و عظمت فکر واگنر را ندارند. واگنر سعی‌نموده‌فلسفه‌جدیدی‌راازطریق‌این‌شخصیت‌های‌غول‌آسا نمودار سازد درحالیکه اوپریانته اپرائی‌است با داستانی خارق‌العاده ، درحقیقت داستانی‌که همه‌چی را باهم مخلوط میکند ، جنبه‌های طبیعی و غیرطبیعی . دراین اپرای‌وبرمسئله‌ای روی‌میدهدکه تاحدی‌درداستان اهمیت‌دارد وبعدها دراپراهای واگنر بصورت یك‌وسواس دیده شده و آن رستگاری‌ونجات‌شخصی‌ازطریق‌قربانی شخص دیگر است . در واگنر این مسئله معمولا از طریق شخصیت یك زن وآن‌هم زنی قوی و پاك و رشید و زیبا انجام میگیرد . اوحاضراست با ازبین‌بردن‌خودش روح عشقش را برای همیشه از تاریکی و لعنت ابدی رها سازد .

در«هلندی‌پرنده» و«تانهویزر» نظیرچنین‌چیزی‌روی‌میدهد ؛ سنتا ازطریق خودکشی روح‌نفرین‌شده هلندی‌را رهائی بخشیده و در «تانهویزر»مرگ‌الیزابت باعث میشودکه چوب‌خشك‌شده تانهویزرگل کند وتانهویزر به‌دنیای‌انسانها برگشته

وبخشوده شود. در«اویریانته» نظیر چنین داستانی روی میدهد ولی دراینجامسئله قربانی شخص دیگری مطرح نیست ولی بهرحال‌احتیاج به‌عوامل‌دیگربرای‌رهائی روح «اما» پیش‌میآید ، «اما» برای‌آزادی‌روحش به‌اشکهای‌یك‌بیگناه‌محتاج‌است.

در«اویریانته» در دوئت بین اگلانتین ولیزیارگفتگوئی درباره‌شب روی میدهد وشب‌را مظهر تاریکی و عنصری‌شوم‌معرفی‌میکند ؛ در«تریستان» پرده‌دوم، واگنر استنباط روانی شب را مطرح نموده و شب را دنیائی مرموز میبابد.معرفی شب بدین‌نحو دنیائی‌که مظهر تاریکی ، مرموزی و گاهی پلیدی است و در درون سیاهی‌آن‌همه‌چیز محو وگاهی‌شوم‌است‌حاکی‌ازصفات و«ایده‌اولوژی»رومانتیك‌است ولی‌دید وبر دردنیای«جنگل‌های‌سحرآمیز» غوطه‌ور بوده ونمونه‌ای‌از«رومانتیزم» خام‌است‌که هنوز نتوانسته برای خود فلسفه‌ای بوجود آورد ، ولی درعین‌حال‌غرق در زیبائی عناصر خارق‌العاده و اغلب نامطمئن و ترس‌آور است .

«وبر» همانطور که واگنر بارها اقرار کرده راه رسیدن به درام موسیقی واگنر را پیداکرده بود و در «اویریانته» وبر نکاتی را گوشزد میکند که بعدها میتوان آنهارا ریشه اساسی تحولات واگنردانست . وبر مینویسد : « «اویریانته» کوشش بتمام و کمال دراماتیکی است که تأثیر آن به‌کمك و از راه همکاری تمام هنرها پدید میآید واگر از این‌کمك محروم بود این تأثیر را بجا نمیگذاشت » متأسفانه نمیتوان درمورد«اویریانته» گفته‌های او را صادق دانست چون‌ضعف‌اصلی این اپرا در «لیبرتو» وطرح‌آن است و همین ضعف در متن‌است‌که‌باعث‌گردیده‌که تا امروز به « اویریانته » آنطورکه باید توجه نشود . ولی بهرحال عقیده «وبر» درمورد طرح یك‌اپرا واهمیت وهمکاری هنرهای دیگر درست‌گفته‌های‌خود واگنر است‌که توانست سالها بعداز مرگ وبر. نقشه های خود را عملی‌کند .

نکته دوم استفاده از صحنه‌های «سرتاسر ساخته‌شده[1]» است . این صحنه‌ها هرکدام درام‌های موسیقی مستقل هستند و این‌نوع صحنه‌سازی به‌دونحوانجام‌شده، بتوسط آمیزش سبك دکلامه و سبك آریوزو و دوم از طریق لایت موتیف . در «اویریانته» وبر هنوز نتوانسته اپرائی بسازدکه‌تمام صحنه‌ها مستقل وبدون شکاف بهم‌دیگر متصل گردند وبنابراین این اپرا شامل شماره‌بندی است ؛ «اویریانته» دارای ۲۵ شماره است و از این بیست و پنج شماره ده شماره آن آریا، کاواتین ویارومانس وغیره بوده ولی‌بازهم میتوان ۱۵ شمارهٔ دیگر آنرا جزو صحنه‌های

۱ـ Through composed , Durchkomponiert

«سرتاسر ساخته‌شده» قلمدادنمود . دراینجا برای مثال فقط یك‌صحنه‌بطوراختصار تشریح میشود ؛ در شروع پرده دوم شخصیت لیزیار با یك‌قسمت رچیتوتاتیومانند ولی دراماتیك‌صحنه‌را گشایش‌میدهد ، این‌قسمت‌منتهی‌میشود به «آندانته‌کن‌موتو» که‌ازترکیب یك‌آریوزو که‌بتوسط ارکسترهمراهی میشود ساخته شده، قسمت‌بعدآن شباهتی به آریا دارد ولی در آن شکاف یا «داکاپوئی» وجود ندارد . در واگنر دیگر مسئله شماره مطرح نیست و حتی تمام اپرا حالت «سرتاسر ساخته شده» را دارد . دراپرای «تریستان» ، واگنر این مسئله را به مرحله‌ای‌میرساند که‌تعویض صحنه فقط ازطریق موسیقی‌انجام‌میگیرد تمام‌پرده‌با یك‌صحنه‌وحتی‌دریك گوشهٔ‌صحنه انجام‌میگیرد وحرکت‌نمایشی‌یادراماتیك‌ظاهراً انجام‌نمیگیرد. در«لوهنگرین» که اغلب موسیقیدانها قبول دارند متأثر از این اپرای «اوپریانته» است‌بجزدوصحنه تماماً « سرتاسرساخته‌شده»است واین‌دوصحنه‌عبارتنداز«کرعروسی» و«صحنه‌دعا». در «تانهویزر» که قبل‌از«لوهنگرین» ساخته شده مسئله شماره‌بندی مشخص‌تراست و قطعاتی مانند «ستاره‌شب» درآن پیدا میشوند .

درمورد مسئله «لایت‌موتیف»استفاده وبر ازآن‌کاملا باواگنر متفاوت‌است، در وبر طرح مشخصی ندارد و لایت‌موتیف‌ها برخلاف واگنر معین نیستند . لایت‌موتیف‌های واگنر معمولا تصویری نیستند و بیشتر حالت‌توضیح درونی‌آن‌را دارند،مثلا موسیقی گریل[1] (جام‌مقدس) معصوم‌وحتی‌ساده‌است ، موسیقی«آمفورتاس» کروماتیك‌ودردناك وموتیف «لوهنگرین» سنگین ودرخشان است. در«اوپریانته» لایت‌موتیف بیشتر به «موتیفی‌که خاطرآور نکته‌ایست»[2] شباهت دارد و بنابراین وظیفه‌لایت‌موتیف را انجام نمی‌دهد. درمثل، درپرده اول صحنه سوم ، «اوپریانته» بیاد«آدولار» افتاده و درهمان‌لحظه تمی در ویولون‌ها شنیده میشود(الف) وهمین ماودی در پرده دوم در تونالیته «دوماژور» تکرار میشود (ب) ؛

(الف)

(ب)

Erinnerungsmotiv ـ ۲ Grail ـ ۱

ولی ما اینرا نمی‌توانیم مثلا لایت‌موتیف عشق نام دهیم برای اینکه‌دیگر تکرار نمی‌شود . تم خاص اگلانتین ،

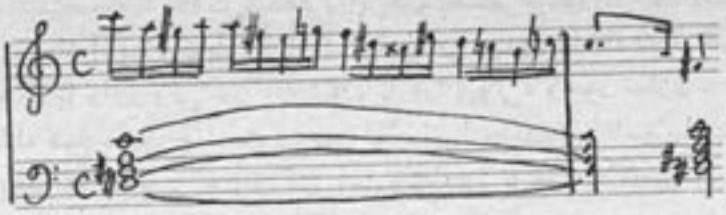

درچندین مورد تغییرشکل میدهد ولی‌نقش یك لایت‌موتیفرا ندارد .

نکته سوم آینده‌گرائی‌مسئله کروماتیزم است . این‌اثر درچهارچوب‌عناصر دیاتونیك‌ساخته‌شده، درمثل‌مراحمه‌شودبه‌شروع‌پرده‌اول که کاملادر «سل‌ماژور» است یا شروع پرده دوم در دومینوروبا صحنه ۵ پرده دوم که فاماژور است. ولی برای ایجادبعضی‌ازحالات،موسیقی‌این‌اپراتاحدی‌کروماتیك‌میشود، درپرده دوم‌ازمیزان یانزدهم برای هشت میزان چنین است (چهارمیزان آن بعنوان‌مثال داده میشود)،

۴۰ میزان آخرصحنه ۱۶ درتونالیته بمل هستند درحالیکه‌علامت کلید۵ «دیز» را نشان میدهد ،

در وبر کروماتیزم معمولا مفهوم استفاده مکرر از اکورد۷ کاسته را دارد واغلب‌دیده میشودکه این اکورها بحال خودگذاشته شده وحل‌نمی شوند واستفاده پی‌درپی آنها تونالیته را خواهی‌نخواهی مبهم نشان میداد . در واگنر کروماتیزم مفهوم دیگر دارد معمولا تمام اکورهای‌کروماتیك مورد استفاده قرار میگیرند. در «تریستان» پرده‌اول‌صحنه۵ تونالیته‌موجودنیست ولی ازمیزان‌سوم ببعدموسیقی

با نت‌های سی‌بمل ، لابمل ، سل‌بمل و دوبمل‌سروکار دارد .

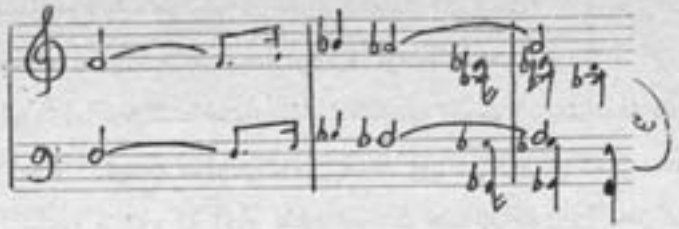

در «اویریانته» در صحنه «مار» چنین طرز عملی روی میدهد یعنی علامت تونالیته مشخص نشده و تونالیته مبهم و تغییرجهت میدهد .

نکته‌چهارم‌تکنیك‌تقسیم‌بندی موتیف بین ارکستر وسولو . در «اویریانته» این تکنیك درمرحله ابتدائی‌است و فقطدر بعضی‌ازقسمت‌ها دیده‌میشودکه‌ارکستر آنچه راکه صدا میتوانسته‌است‌بپایان رساند خودش به آن خاتمه‌دهد. محض‌نمونه به شماره ۵ کاواتینای اویریانته مراجعه نمائیم ، درآن خط آوازاست که‌درحقیقت خودرادر گفته‌های‌ارکستردخالت میدهد،صدابه‌نت‌چهارم اکور دومینانت هفتم‌نت‌فا رسیده‌وعوض اینکه خودش‌نت فارا حل‌کند متوقف میماند ولی‌حل‌آنرا به‌ارکستر محول میکند ،

این نکته ازلحاظ شنونده نیز تأثیر پذیر است چون خواهی‌نخواهی توقع داردکه صدای آواز نت می را بخواند و وقتی‌جای آن سکوت صدا وحل آن را در ارکستر میشنود فوراً متوجه میشودکه طرز عمل غیرمنتظره‌ای دراین‌کادانس پیش‌آمده‌است، امکان‌این‌نیزهست‌که سکوت آوازحکم یك‌علامت‌تعجب‌را پیدا کند ، درست مثل اینکه شخصی درحال سخن‌ناگهان ازادای آخرین‌کلمه خودداری‌کند. و بهرحال این تکنیك «سهیم‌بودن» ارکستر و آواز در انجام و توسعه موتیف‌ها همانطورکه دراین مثال بچشم میخورد واقعاً در وبر جنبه آزمایشی وشایددربعضی

از لحظات تصادفی دارد . در چند مورد دیگر نیز موتیف‌ها رد و بدل میشوند ، درپردهٔ دوم صحنه‌سوم یك موتیف درنظربی‌اهمیت «تریبلت» که درمیزان ۵ بگوش میرسد درطی صحنه اهمیت خاص پیدا کرده و توسعه داده میشود . برای واگنر که اصولا ارکستر اپرا را مانند یك ساختمان سنفونیك تصور نموده این تکنیك «سهیم بودن» بی‌اندازه مهم است و توسعه سنفونیك موتیف‌ها بین آواز و ارکستر حد و حساب ندارد و اغلب شنیده میشود که آواز حتی لحظات حساس خود را به‌ارکستر محول نموده‌است. یکی‌ازحساس‌ترین‌وتکان‌دهنده‌ترین‌لحظات‌موسیقی‌واگنر دراپرای «تریستان وایزولده » روی میدهد و آن وقتی است که ایزولده در انتظار تریستان بیتابی میکند (پرده‌دوم) موسیقی درعین‌حال بتدریج اوج گرفته وناراحتی وعشق‌بی‌پایان او را شرح میدهد و آواز ایزولده نیز همینطور مانند یك توسعه‌سنفونیك گسترش یافته و بیتاب‌تر میشود ، بتدریج موسیقی به قدرت و هیجانی میرسد که دیگرشکی برای شنونده نمی‌گذارد ، تریستان باید درهمین‌لحظه وارد صحنه‌شودوگرنه‌ممکن است ناگهانی تمام‌احساسات‌صدای‌آواز درهم بشکند ، ودرست درهمین‌لحظه‌است که تریستان خودش‌را دراطاق ایزولده میافکند . دراین‌نکته اتفاق‌جالبی‌روی‌میدهد، واگنر که میتوانست اجازه‌دهد که ایزولده عشق و بیتابی خود را دراین‌لحظه‌برای تریستان‌بازگوئی کند وازلحاظ موسیقی اپرا را دراین‌لحظات به‌اوج‌برساند‌ناگهان جلوی‌آوازرا گرفته ولی ارکستر را رها میکند و برای مدتی کوتاه ارکستر واقعاً درهم میریزد و تمام بیقراری و عشق بی‌اراده این‌دو را نمایان میسازد .

نکته پنجم عناصر فولکلوری است واین نکته بغایت‌درجه در «اویریانته» اهمیت‌دارد. در«اویریانته» بجزشخصیت‌های‌اصلی داستان شخصیت‌های‌فرعی«برتا» و«رودولف» نیز گنجانده‌شده‌واین‌دو دهاتی‌ساده‌لوح‌وخوش‌قلب‌ندوبهمان‌نسبت‌نیز موسیقی آن‌ها ساده وفولکلور مانند است . قسمت‌کروباله زارعین ازسازهای زهی تشکیل شده وموسیقی آن ساده‌است و فقط یك‌فلوت‌ملودی‌زنده‌ای‌با آنها مینوازد،

و فراموش نشود که این‌پرده بدین‌نحو بپایان میرسد ونه‌بایك‌فینا له سنگین

و عظیم . وباز درپرده‌سوم صحنه ۲ در رقص قبل‌از مارش عروسی موسیقی آن‌نه‌تنها عمداً ساده‌ساخته‌شده‌بلکه‌دردنباله‌آن‌آواز«برتا» شامل‌بند[۱]وترجیع‌بند[۲] چهارصدائی است ومتن‌آواز نیز روستائی وسبك است. این حس‌فولکلوری حتی درآریاها نیز مشاهده میشود مانند کاواتینا صحنه دوم درپرده اول یا در رومانس‌آدولار. دروبر همیشه ملودی‌اول‌است، ولی‌بااستفاده ازاین نوع عناصر فولکلوری درملودی‌اصلی وبر راه را برای اپراهائی‌مانند «ماسانیلو»[۳] و«گیوم‌تل»[۴] باز نمود . درگیوم‌تل روسینی حتی واقع‌بینی نشان داده و از موتیف‌های «یودلینگ»[۵] سوئیسی استفاده نموده است . در این مورد وبر نتوانست درسی به واگنر دهد چون اصولا واگنر نمی‌توانست ازطریق سادگی به هدف های دراماتیك خود برسد ، و از این لحاظ میتوان استنباط نمودکه چرا واگنر نمیتوانست موسیقی فولکلوری یعنی موسیقی مردم ساده را هضم‌کند . کافی است‌که تم «کر انگله » چوپان در « تریستان » را بخاطرآوریم ، نه‌تنهاساده وچوپان‌مانندنیست‌بلکه حتی‌میتوان گفت که‌ملودی‌ایست پیچیده که‌حالت یك‌پرلود را دارد وازلحاظ بیان‌احساس‌میخواهد تراژدی‌تریستان و مرگ او را پیش‌گوئی‌کند .

نکته شش‌استفاده ازکرهای «مرد» (کرهائی‌که فقط ازصدای تنور و باس تشکیل شده)، سازکر و صحنه‌هائی مانند عروسی و غیره . در «اویریانته» کرمرد نقش‌مهمی‌داردواین‌عنصرموسیقی‌رومانتیك‌بوسیله واگنر توسعه‌یافت. در«اویریانته» پرده اول صحنه یك‌کر شوالیه‌ها ازعناصر فولکلوری بی‌بهره‌نیست؛ درشماره۹ کر دهاتی‌ها مرکب از چهارصدای معمول است و موسیقی آن ساده بوده در حالیکه آوازشوالیه‌ها ازعبارت‌های درازتر و به‌اصطلاح‌موقرتری‌ساخته شده‌است. درواگنر کر مردها معمولا دونقش دارد یکی اجرای آوازهای مذهبی‌مانند بـا ساختمان روی‌هم‌رفته‌ساده‌مانند «کر زوار» در«تانهویزر»، ودوم‌اجرای‌آوازهای‌مشکل‌مانند کر شوالیه‌ها در«تانهویزر» که همراه با شخصیت‌های اصلی اپرا است . در قسمت «آین انگلشتیگ»[۶] این‌کر باصداهای مختلف در ماورای ارکستر که از ریتم‌های بنرنج و ویولونسل‌های «تماتیك»[۷] تشکیل شده قرار میگیرد این طرز عمل‌خیلی

---

۱ ـ Strophic ۲ ـ Refrain ۳ ـ Masaniello
۴ ـ Guillaume Tell ۵ ـ Jodelling
۶ ـ Ein Engelstieg ۷ ـ Thematic

پیشرفته‌تر از پیش‌بینی‌های وبر است وحتی‌درفینال‌پرده‌دوم «اویریانته» نه‌ارکستر و نه صدا هیچکدام تمرکز و شدت‌کرهای تانهویزر را ندارد .

استفاده از سازکر بعنوان ساز « سحرآمیز »[1] رومانتیك‌ها در واگنر نیز دیده میشود . در «اویریانته» درصحنه مهمانی شکار (پرده دوم) سازهای‌کر بطرز جالب و بسیار رومانتیکی شکاررا خبر میدهند :

اصولاصدای‌سازکر در وبر یادآورزمزمه‌وانعکاس‌صدای‌اسرارآمیزجنگل‌ها وخواهی‌نخواهی ازعوالم ساده رومانتیزم بهره‌مند است. در «تریستان»سازهای‌کر در قسمت شکار «پرده‌دوم» حالت‌یك‌فانفار باشکوه ، افروخته و درعین‌حال‌شومی‌را دارند. ارکستراسیون این صحنه بی‌اندازه جالب و قوی است.

صحنه عروسی در «اویریانته» درصحنهٔ عروسی «لوهنگرین» تأثیر گذاشته ومنعکس است . درهردو ما نمی‌پیش‌آمده وعروسی‌را متوقف‌میکند در«لوهنگرین» حرکت‌دسته توسط تلرامونده[2] و ارترود[3] و در «اویریانته» تفسیر مردم و مداخله «آدولار» حرکت صحنه را قطع میکند . البته در «لوهنگرین» این صحنه بیشتر دراماتیك است و درطی این صحنهٔ دراز و دراماتیك ارکستر تمام احساس مغایر اشخاص را بیان میکند ؛ «اویریانته» در برابر این صحنه بیشتر مانند یك‌صحنه عروسی مردم معمولی است ودرآن‌مارش عروسی حتی شامل علامت‌های‌تکراراست.

نکته‌بعدی‌مسئله رنگ‌آمیزی‌ارکستر است . دراین‌موردبخصوص‌نمی‌توان تأثیر وبر را روی واگنر حقیقی‌فرض‌نمود چون‌این‌دودراین‌نکته دورامختلفی‌را درپیش‌داشتند؛ واگنر که‌عاشق‌صداهای‌عظیم ارکسترو‌طنین‌سنگین‌آن، بلندپردازی صدای آواز ، طغیان‌ها و « رتوریك »[4] های غول‌آسا در ارکستر بود نمیتوانست طرزفکر وبر را درمورد ارکستر بپذیرد ؛ اودراین‌موردچنین‌نوشته: «چه‌ظرافت بیهوده‌ای برای دکلاماسیون ، چه استفاده بیخودی از یك‌ساز برای بیرون‌آوردن

---

۱ - Magic horn
۲ - Telramund
۳ - Ortrude
۴ - Rhetoric

حالت یك كلمه! سبك او به اندازه كافی وسیع نیست چون خودش را در باز گوئی جزئیات ریز تلف میكند «انسامبل»های او تقریباً بدون روح هستند» این بی علاقگی به «جزئیات ریز» برخلاف تصور واگنر برای عده‌ای دیگر بسیار مهم تلقی شدند . در ایرای «اوریانته» این نكات زیاد یافت میشوند در مثل در رومانس آدولار ، همراهی توسط سازهای زهی با «پیتزیكاتو» انجام میگیرد و این همراهی گاهگاهی توسط سازهای بادی چوبی قطع شده و این گسیختگی بسیار ظریف و دیالوگ مانند است . در كاواتینا ، دو ویولونسل مستقل توسط بقیه ویولونسل‌ها و باس‌ها همراهی میشوند ودر دنبالهٔ آن رنگ خاص ابوای تك‌نواز و اتحاد بقیه سازهای بادی به این صحنه شخصیت خاصی میبخشد. فینال پردهٔ اول بطرز زیبائی برای سازهای بادی نوشته شده، این قسمت با تیمپانی شروع شده ودر دنبالهٔ آن ۴ ترومپت بصدا درمیآیند، بعدازمدتی فلوت وابوا كه بتوسط باسن‌ها وكرهای اول ودوم درحال استاكاتو همراهی شده شنیده میشوند و درطی این مدت سازهای زهی خاموش میمانند . در پردهٔ دوم صحنه ۳ بازهم یك ارکستراسیون ظریف دیگر ، صحنه با ۲ فلوت وكلارینت شروع شده وبعد دو فلوت جای خودرا به كلارینت تك‌نواز میدهند ملودی كلارینت نرم و آرام است وبتوسط ویولاها همراهی میشود .

این نوع ارکستراسیون ظریف در ایرای «ویلیام‌تل» واپراهای «وردی» توسعه پیدا میكند . اوورتور «ویلیام‌تل» این ظرافت را به منتهی درجه میرساند ، ۵ دیویزی ویلونسل ، دقت وباریكی درارکستراسیون صحنهٔ طوفان، وبعددرصحنه یودلینگ سویسی استفاده كنجكتانته مانند ازكر انكله وفلوت .

درمورد آخرین نكته كه طرز استفاده از اوورتور است خود واگنر چنین گفته، «وبر اوورتورهای خود را دراماتیك نمایان میسازد بدون اینكه وقت خودرا برای شرح دادن شخصیت‌های دردآور فرعی داستان تلف كند .» واگنر اینطور ادامه میدهد، «او حتی وقتی چنین كاری را انجام میدهد باز در حفظ یگانگی دراماتیك موفق است ودراین حال ترکیب جدیدی را بوجودمیآورد و این ترکیب «فانتازیای دراماتیك» است .» درمورد خودش واگنر چنین نظرداده كه در اوورتورهایش یا مطلقی ازمواد تماتیك استفاده نمیكند و یا حداقل آنرا رعایت میكند . درپرلود «لوهنگرین» دوحال متضاد وجوددارند و تمام پرلوداز كشمكش دراماتیك این تضاد بوجودمیآید و بالاخره در انتهای قطعه حل میشود . در اورتور «اوریانته» درست نظیر چنین چیزی دیده میشود ، دو تصورمختلف ، داستان اصلی و موسیقی ارواح كه دوقسمت

لارگو روی میدهد و درآخر حل این دومقصود .

برای اتمام این تحلیل مختصر گفته شومان را نقل میکنیم . شومان که به اهمیت وزیبائی این اثر پی برده بود درسال ۱۸۴۷ درباره اپرای «اوریانته» چنین نوشته:

«این (اپرا) خون قلب او بود وازاصیل ترین خونها بود . این اپرا بقیمت مقداری ازعمرش تمام شد ، از این مطمئنم . ولی بهمین علت فناناپذیر است . یك گردبند جواهر که از اول تا آخر میدرخشد».

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی